

[مقدمه واجب 1](#_Toc23671219)

[واجب معلق 1](#_Toc23671220)

[وجه سوم استحاله واجب معلق: رجوع واجب معلق به شرط متاخر 1](#_Toc23671221)

[جواب اول: مبنایی 2](#_Toc23671222)

[جواب دوم: عدم رجوع واجب معلق به شرط متاخر 2](#_Toc23671223)

[جواب سوم: عدم ابتناء واجب معلق بر شرط متاخر 3](#_Toc23671224)

[وجه چهارم استحاله واجب معلق: نداشتن قدرت در واجب معلق 3](#_Toc23671225)

[جواب: شرطیت قدرت زمان امتثال 3](#_Toc23671226)

[پذیرش واجب معلق از باب شرط متاخر 3](#_Toc23671227)

[متعلق شرط متاخر در واجب معلق( از منظر مرحوم آخوند و نائینی و خویی) 3](#_Toc23671228)

[عدم ابتناء امکان واجب معلق بر امکان شرط متاخر 4](#_Toc23671229)

**موضوع**: امکان یا عدم امکان واجب معلق /واجب معلق /مقدمه واجب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد امکان واجب معلق بود. در جلسه قبل، وجه سومی برای استحاله واجب معلق ذکر شد و مورد قبول استاد واقع نشد. در نهایت این بحث مطرح شد: آیا واجب معلق مبتنی بر شرط متاخر است یا نه؟

# مقدمه واجب

## واجب معلق

### وجه سوم استحاله واجب معلق: رجوع واجب معلق به شرط متاخر

مرحوم نائینی[[1]](#footnote-1) قائل به استحاله واجب معلق است. ادعای مرحوم نائینی مبتنی بر دو مقدمه است:

1. تمام شروط غیر مقدور باید مفروض الوجود باشند.(سابقا ما این مطلب را مفصلا مطرح کردیم). قیدی که غیر مقدور است، نمی­تواند قید متعلق باشد. چون حکم از تقید به قید سرایت میکند. لذا اگر قید غیرمقدور شد نمی­تواند جزء متعلق باشد. مثلا موسم قید حج است و مقدور ما نیست. شخصی که مستطیع شد معنا ندارد که حج در موسم واجب شود بلکه باید فرض وجود بشود. یعنی مثلا گفته شود: اذا جاء الموسم وجب الحج. پس در واجب معلق نیز زمان مفروض الوجود شود.
2. حال که موسم فرض وجود شد لازمه اش شرط متاخر است و شرط متاخر محال است پس واجب معلق محال است. نمی­توان گفت که وجوب حج حقیقی است ولی در موسم انجام شود. این بیان مستلزم شرط متاخر است و شرط متاخر محال است.

#### جواب اول: مبنایی

ما همان طور که قبلا گفتیم شرط متاخر محال نیست. لذا یک جواب مبنایی است که شرط متاخر محال نیست.

#### جواب دوم: عدم رجوع واجب معلق به شرط متاخر

این که مرحوم نائینی ادعا کرده است که تمام قیود غیر مقدور باید مفروض الوجود شوند و شرط وجوب بشوند، هیچ دلیلی ندارد. شارع مقدس می­تواند وجوب را بر نماز عند الدلوک مترتب کند. ما ملزِمی نداریم که وجوب نماز مشروط به دلوک است بلکه می­تواند شارع وجوب را جعل کند و دلوک قید واجب باشد. غیر مقدور بودن هم مضر نیست زیرا مکلف صبر می­کند که دلوک حاصل شود. چیزی که در باب قدرت نیاز داریم این است که حصه مقدور باشد و صبر می­کنیم که حصه مقدور بشود و بعد آن را امتثال می­کنیم.

هر چند که قید غیر مقدور است ولی حصه می­تواند مقدور باشد و مکلف صبر می­کند تا قید مقدور شود سپس آن را امتثال می­کند. چیزی که مرکب حکم است، فعل با قید است. مثلا شارع می­گوید: نماز حین باران را می­خواهم و باران مقدور نیست ولی نماز حین باران مقدور هست زیرا صبر می­کند که باران شروع بشود و نماز بخواند.

ما حتی قائلیم که در قید وجوب هم فرض وجود لازم نیست. ما قبول نداریم که خمر موضوع وجوب است، لازم نیست که خمر فرض وجود شود بلکه وقتی خمر محقق شد، حرام می­شود.

تذکر این نکته نیز لازم است که ایشان ادعا کرده است، وجوب به قید سرایت می­کند و هیچ قید مقدوری نمی­تواند قید متعلق باشد، در حالی که این مطلب درست نیست. زیرا چنین سرایتی دلیل ندارد. بلکه اگر این گونه باشد، ما هیچ شرطی نداریم و همه شروط باید قید باشند.

#### جواب سوم: عدم ابتناء واجب معلق بر شرط متاخر

در ادامه این مطلب مطرح می­شود که می­توان شرط متاخر را محال دانست اما واجب معلق را پذیرفت. اما مرحوم نائینی برای استحاله واجب معلق، فرمود واجب معلق به شرط متاخر رجوع می­کند و شرط متاخر محال است پس واجب معلق هم محال است. ولی این ابتناء درست نیست.

### وجه چهارم استحاله واجب معلق: نداشتن قدرت در واجب معلق

مرحوم آخوند فرمود:[[2]](#footnote-2) اگر وجوب فعلی باشد و واجب استقبالی باشد ما قدرت بر امتثال نداریم. لذا بعضی منکر واجب معلق شده اند.

#### جواب: شرطیت قدرت زمان امتثال

مرحوم آخوند جواب را این گونه بیان می­کند: دلیل بر اعتبار قدرت، حکم عقل است. عقل است که می­گوید تکلیف عاجر قبیح است. عقل قدرت را در زمان امتثال شرط می­داند. پس اگر وجوب الان باشد ولی زمان امتثال هنوز نیامده است و قدرت هم وجود ندارد اشکال ندارد و الان قدرت شرط نیست.

##### پذیرش واجب معلق از باب شرط متاخر

بعد مرحوم آخوند فرموده است: غایة الامر، وجوب مشروط به شرط متاخر می­شود. پس ایشان واجب معلق را قبول کرده است ولی از باب قسمی از واجب مشروط قبول کرده است. واجب معلق به واجب مشروط برمی­گردد. حال، کسانی که شرط متاخر را محال می­دانند، واجب معلق را محال می­دانند. پس واجب معلق مبتنی بر قبول شرط متاخر است.

#### متعلق شرط متاخر در واجب معلق( از منظر مرحوم آخوند و نائینی و خویی)

مرحوم نائینی متعلق شرط متاخر را همان زمانی قرار می­دهد که قید واجب است. مانند موسم. یعنی وجوب مشروط به موسم است. مرحوم خویی و مرحوم آخوند می­فرمایند: از این جهت اشکال ندارد و قید قدرت متاخر است. خود موسم اشکالی ندارد و این قدرت است که اشکال آور است. پس به نظر مرحوم نائینی متعلق شرط متاخر موسم است و به نظر مرحوم آخوند و مرحوم خویی[[3]](#footnote-3) متعلق شرط متاخر قدرت است.

### عدم ابتناء امکان واجب معلق بر امکان شرط متاخر

آیا در واجب معلق ما نیاز به شرط متاخر داریم یا نه؟ به نظر ما حق با صاحب فصول است. نه آمدن موسم شرط متاخر است و نه قدرت شرط متاخر است. بلکه وجوب بالفعل است و مشروط به شرط متاخر نیست. واجب معلق مشکل شرط متاخر را ندارد. هر چند که واجب معلق مشروط هست ( مشروط به قدرت متاخر هست )ولی اشکال شرط متاخر را ندارد.

زیرا مهم در اشکال شرط متاخر دو مطلب بود:

1. اشکال شرط متاخر یک بحث عرفی بود که شرط متاخر محال است چون لازم می­آید که حکم، قبل از موضوعش فعلی بشود و خلف لازم می­آید.

با توجه به این اشکال، در واجب معلق نسبت به قدرت این اشکال نیست. اگر بگوییم وجوب الان مشروط به قدرت در مستقبل است، اشکال شرط متاخر، که مرحوم نائینی فرمودند را ندارد. لذا ایشان از این جهت اشکال نکرده است.

بر مبنای این که قدرت به اقتضای خطاب است پر واضح است که اشکال فوق را ندارد. در قدرت شرعی شارع آن را اخذ کرده است و فرض وجود کرده است. مثلا اگر قدرت بر وضو بود وضو بگیرید. (اما در قدرت عقلی فرض وجود نکرده است. همین که گفته است نماز بخوان یعنی حصه مقدوره با بخوانید.) در محل بحث گفته می­شود که مقدوره را فرض وجود نمی­کند بلکه به متعلق برمی­گرداند. نه این که در مقام جعل قدرت را فرض وجود کرده باشد. بنا بر ادعای مرحوم نائینی نسبت به قدرت بر فعل مقید، قول به واجب معلق مبتنی بر قول به شرط متاخر نیست. وجوب بالفعل هست و حصه مقدوره در آینده می­آید. لذا بنا بر مبنای مرحوم نائینی اصلا شرط متاخر لازم نمی­آید.

اما کسانی که می­گویند قدرت به حکم عقل می­باشد، گفته می­شود که شارع خودش قدرت را بیان نکرده است. شارع وجوب را مقید به قدرت نکرده است بلکه عقل می­گوید تکلیف به عاجز قبیح است و برای برون رفت از این حکم عقلی کافی است که گفته شود که وجوب به حصه مقدوره تعلق گرفته است. عقل اشتراط را که درست نمی­کند نهایتش این است که می­گوید تکلیف عاجز قبیح است. برای رفع این مشکل نیاز نداریم که ادعا شود شارع حکم را مشروط به قدرت کرده است ما می­توانیم که بگوییم واجب هست و متعلقش حصه مقدوره است.

1. اگر اشکال شرط متاخر این باشد که معدوم در موجود تاثیر گذار است. یعنی شرطی که معدوم است در موجود اثر بکند.

با توجه به اشکال مذکور، ما می­گوییم

اولا: اگر این اشکال درست باشد در شرط وجوب است نه شرط واجب. در واجب معلق مقدوره بودن شرط واجب است.

ثانیا: اگر قبول کنیم که وجوب بالفعل مشروط به قدرت متاخر است باز هم اشکال فوق را ندارد. فرض می­کنیم که شرط متاخر محال است چون تاثیر معدوم بر موجود لازم می­آید. اما در بحث قدرت، این گونه نیست. چون قدرت دخیل در ملاکات نیست. اگر در سائر شروط اشکال فوق را قبول کنیم و بگویم سائر شروط موثر در ملاکات هستند و محال است که متاخر باشد، در قدرت این گونه نیست. پس اگر قدرت شرط وجوب باشد اشکال مذکور شرط متاخر لازم نمی­آید. زیرا قدرت علت وجوب نیست. نهایتش این است که ملاکات موثر در حکم باشند ولی قدرت موثر در ملاکات نیست.

به عبارت دیگر: قدرت در زمان آینده، جعل شارع را عقلائی می­کند نه این که قدرت موثر در ملاکات باشد.

حاصل کلام: اگر ما شرط متاخر را محال بدانیم(مثل صاحب فصول) باز هم می­توانیم واجب معلق را بپذیریم. زیرا یا قدرت قید متعلق است و شرط متاخر وجوب نیست و یا اگر قدرت شرط متاخر وجوب است، محذور تاثیر معدوم در موجود ندارد.

پس این که مرحوم خویی و مرحوم آخوند و مرحوم نائینی بحث واجب معلق را مبتنی بر شرط متاخر کرده اند درست نیست.

1. [اجود التقریرات، نائینی، ج1، ص136.](http://lib.eshia.ir/10057/1/136/قلت) [↑](#footnote-ref-1)
2. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص103.](http://lib.eshia.ir/27004/1/103/ربما) [↑](#footnote-ref-2)
3. [اجود التقریرات، نائینی، ج1، ص138.](http://lib.eshia.ir/10057/1/138/یستلزم) [↑](#footnote-ref-3)